

ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی (تحلیلی پیکره بنیاد در چارچوب دستور نقش و ارجاع)

پرینس نجفی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
جلال رحیمیان، استاد، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
علیرضا خرمایی، استاد، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
امیرسعید مولودی، استادیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

صص: ۳۸-۱

چکیده

محمول‌های مرحله‌ای مبین هر یک از مراحل آغاز، ادامه یا پایان انجام یک رویداد هستند و در قالب فعل‌هایی مانند شروع کردن، ادامه دادن، پایان یافتن و نظایر آن‌ها مطرح می‌شوند. در این راستا، ساخت‌هایی را که در آن‌ها محمول مرحله‌ای وجود دارد، «ساخت مرحله‌ای» نام می‌نهمیم و به بحث و بررسی آن‌ها می‌پردازیم. بر این باوریم دستور نقش و ارجاع با رویکردی که به تحلیل ساخت‌های مرکب دارد می‌تواند به عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس نخست به تحلیل نحوی و معنایی، سپس به تبیین تعامل دو سطح نحو و معنا می‌پردازیم. در نهایت نیز طرحواره ساختی ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی را ارائه خواهیم داد. در بعد نحوی انواع روابط «الحاق-پیوند» مد نظر هستند و در بعد معنایی انواع ویژگی‌های محمول‌ها محور بحث خواهند بود. تعامل نحو-معناشناسی در ساخت‌های مرحله‌ای نیز در قالب الگوریتم‌های پیوندی توجیه خواهند شد. گفتنی است داده‌های پژوهش حاضر برگرفته از پیکره همشهری ۲ می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش و ارجاع، ساخت مرحله‌ای، روابط الحاق پیوند، الگوریتم پیوندی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

پست الکترونیکی: 1. P.Najafi@shirazu.ac.ir 2. Ferdows@yaho.com
3. akhormae@rose.shirazu.ac.ir 4. amirsaeid.moloodi@shirazu.ac.ir

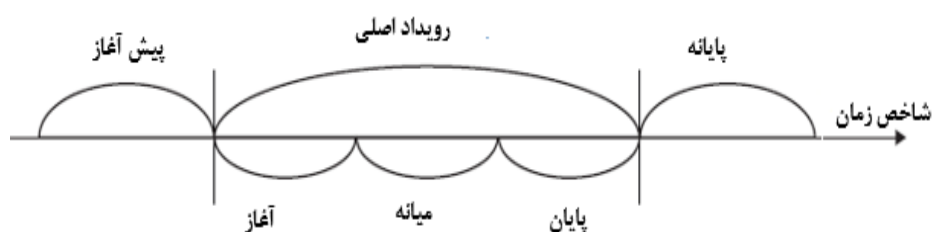
۱. مقدمه

محمول‌های مرحله‌ای^۱ عموماً با مفهوم «نمود»^۲ تداعی می‌شوند و در برخی پژوهش‌ها (Newmayer, 1962, 1975; Freed, 1979) از آن‌ها به عنوان «فعل‌های نمودی»^۳ یاد می‌کند. مفهوم نمود نیز به شیوه‌های گوناگون قابل تعریف است. کامری^۴ (۱۹۷۶: ۳) چنین بیان می‌دارد که نمود اشاره به شیوه‌های متفاوت نگرش به ساختار زمانی درونی یک رویداد دارد. در حالی که چانگ و تیمبرلیک^۵ (۹۸۵: ۲۱۳) معتقدند که نمود، رابطه محمول با فواصل زمانی که در آن رخ می‌دهد را مشخص می‌کند. عنوان «مرحله‌ای»^۶ نخستین بار توسط لانگاکر^۷ (۱۹۷۶) به کار برده می‌شود و در پژوهش‌های پسین نیز با همین عنوان ارائه می‌شوند. محمول مرحله‌ای بیانگر مرحله‌های آغاز، ادامه^۸ یا پایان^۹ یک رویداد هستند و غالباً با فعل‌هایی چون شروع کردن، ادامه دادن، خاتمه دادن و غیره بیان می‌شوند (Noonan, 2007: 139; 1985: 102; Cristofaro, 2005: 129).

در دستور نقش و ارجاع نمود دارای دو نقش یا جنبه است: نخست نمود به عنوان مقوله‌ای دستوری که عملگر^{۱۰} نامیده می‌شود و بیانگر مفاهیم تام^{۱۱} در برابر استمراری^{۱۲} یا جاری^{۱۳} در برابر غیرجاری^{۱۴} است. برای مثال، پیشوند فعلی «می» اصولاً بیانگر استمرار است و فعل کمکی «داشتن» بطور معمول برای بیان رخدادهای جاری بکار می‌رود. نمود همچنین به مرحله خاصی از یک رویداد از جمله نقطه‌ی آغاز^{۱۵}، میان^{۱۶}، و پایان^{۱۷} آن اشاره دارد. واژه‌ها (یا تکواژهایی) که بیانگر این مرحله‌ها هستند، «محمول‌های مرحله‌ای» نامیده می‌شوند.

-
- 1- phase predicate
 - 2- aspect
 - 3- aspectual verbs
 - 4- Comrie, B
 - 5- Chung, S & Timberlake, A
 - 6- phase/ phasal
 - 7- Langacker, R
 - 8- continuation
 - 9- termination
 - 10- operator
 - 11- perfective
 - 12- imperfective
 - 13- progressive
 - 14- non-progressive
 - 15- inception
 - 16- mid-point
 - 17- end-point

نولان^۱ (۲۰۱۷: ۳۹) معتقد است در یک ساخت مرحله‌ای، فعل مرحله‌ای به جهت معنایی دچار رنگ‌باختگی^۲ است و تنها مبین آستانه^۳، آغاز، ادامه یا خاتمه رویداد است و فعل دیگر، رویداد اصلی را رمزگذاری می‌کند. نولان (۲۰۱۷: ۳۴) چنین بیان می‌دارد که فعل‌های مرحله‌ای (به جهت شناختی) به بخش یا مرحله‌ای خاص از مفهومی سازی رویداد اشاره دارد که خود شامل مفهومی سازی برخی ریز-رخدادها^۴ خواهد بود. به عبارتی دیگر، فعل مرحله‌ای به عنوان یک رویداد کلان^۵ خود به حداقل سه رویداد خرد قابل تقسیم است. این رویدادهای خرد، سه برش زمانی هستند که در شکل (۱) مشاهده می‌شوند:



شکل ۱- طرح‌واره کلی مراحل درونی یک رویداد، برگرفته از (Nolan, 2012)

در پژوهش حاضر ساخت‌هایی را که در آن‌ها فعل مرحله‌ای وجود دارد، بطور کلی ساخت مرحله‌ای نام می‌نهمیم. در ساخت مرحله‌ای یک فعل اصلی وجود دارد که نشان‌دهنده رویداد اصلی است و عموماً نیز دارای صورت اسم‌فعلی^۶ (فعل ناخودایستا) است و همچنین فعل مرحله‌ای که به مرحله‌های مختلف انجام رویداد اشاره دارد.

به نظر می‌رسد دستور نقش و ارجاع با رویکردی که به مطالعه ساخت‌های مرکب دارد، به خوبی می‌تواند به عنوان چارچوبی مناسب در جهت تحلیل نحوی و معنایی ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی استفاده شود. دستور مذکور در خصوص تحلیل نحوی ساخت‌ها، نظریه «روابط الحاق-پیوند^۷» را مطرح می‌کند. رابطه الحاق به نوع و ماهیت سازه‌های درگیر در

1- Nolan. B
 2- bleaching
 3- onset
 4- sub-events
 5- macro event
 6- gerund
 7- juncture-nexus relations

در یک ساخت مرکب اشاره دارد و رابطه پیوند، به انواع روابط میان سازه‌ها اعم از هم‌پایگی^۱، هم‌وابستگی^۲ و ناهم‌پایگی^۳ اشاره دارد. در بعد معنایی نیز انواع روابط معنایی میان ساخت‌ها مطرح است. تعامل بعد نحو و بعد معناشناسی نیز در قالب «الگوریتم‌های پیوندی» تبیین می‌شود و در نهایت برای هر ساخت زبانی «طرحواره ساختی» ارائه می‌شود که دربردارنده تمامی اطلاعات نحوی، معنایی و حتی کاربردشناختی آن‌ها است. بر این اساس، در جستار حاضر برآنیم که به مطالعه ساخت‌های مرحله‌ای بر اساس دستور نقش و ارجاع بپردازیم. در زبان فارسی تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، فعل‌های مرحله‌ای با عنوان فعل‌های «نمودی» مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) فعل‌های مرحله‌ای را با عنوان «افعال نمودی» مورد مطالعه قرار می‌دهد. ایشان نخست به تفکیک مفهوم نمود دستوری و نمود واژگانی می‌پردازند، و معتقد هستند که فعل‌های نمودی بدون آن‌که نشانه دستوری خاصی داشته باشند، حامل نمود معینی هستند که از مشخصه‌های معنایی آن‌ها نشات می‌گیرد و طرح زمانی خاصی را از نظر شروع، ادامه و یا پایان حقیقت نشان می‌دهد. فعل‌های نمودی در این پژوهش به چند دسته تقسیم می‌شوند: فعل‌های آغازی (مانند آغاز کردن، شروع کردن و غیره)، فعل‌های پایانی (مانند کامل کردن، پایان دادن، تمام کردن و غیره) و فعل‌های استمراری (مانند ادامه دادن و تکرار کردن) تقسیم می‌شوند که به ترتیب به شروع/آغاز، پایان و استمرار موقعیت اشاره دارند. متمم فعل‌های نمودی از نوع «اسم ذات»، «اسم مشتق» و یا «عبارت‌های مصدری» هستند که به ترتیب در مثال‌های (۱ تا ۳) مشاهده می‌شوند:

(۱) علی نامه را آغاز کرد.

(۲) علی آزمایش را آغاز کرد.

(۳) علی درس خواندن را آغاز کرد.

ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) معتقد است در زبان فارسی متمم جمله‌ای وجود ندارد و ساخت مصدری تقریباً نقش جمله را دارد و هر یک از مثال‌های (۱ و ۲) دارای تعابیر مصدری (۴ و ۵) هستند:

1- coordination
2- cosubordination
3- subordination

۴) علی نامه خواندن/ نوشتن را آغاز کرد.

۵) علی آزمایش کردن را آغاز کرد.

علاوه بر فعل‌هایی مانند شروع کردن و آغاز کردن، فعل‌هایی نظیر گرفتن در مثال (۶)، از سرگرفتن در مثال (۷)، افتادن در مثال (۸) نیز نمود آغازی موقعیت را نشان می‌دهند و فعل‌های «نمودی واژگانی» نام دارند.

۶) بگیر بخواب.

۷) علی کار را از سر گرفت.

۸) علی از این حرف به گریه افتاد.

همچنین فعل‌های نمودی واژگانی با فعل‌های نمودی در توزیع تکمیلی هستند و نمی‌توانند در یک ساخت باهم به کار روند:

۹) حسن با این حرف شروع کرد به خندیدن

۱۰) * حسن با این حرف شروع کرد به خنده افتادن.

ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) در ادامه چنین بیان می‌کند که فعل‌های استمراری مبین نمود استمراری یا ناقص هستند، مانند *داده/دادن*، *تکرار کردن* و هر یک به ترتیب در مثال‌های (۱۱) و (۱۲) دارای نمود تکریری و ناقص هستند.

۱۱) حسن کار را ادامه داد.

۱۲) علی کار را تکرار کرد.

باید گفت که چنین استدلالی باعث خلط دو مفهوم نمود دستوری و نمود واژگانی می‌شود. در مثال‌های (۱۱) و (۱۲) فعل‌های نمودی، مرحله ادامه رویداد را نشان می‌دهند نه نمود دستوری ناقص یا تکریری. البته التقای مفاهیم نمود واژگانی و نمود دستوری در بسیاری از پژوهش‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد. پژوهش‌هایی نیز پیرامون آنچه «نمودی واژگانی» نامیده می‌شوند، صورت گرفته است. برای مثال راسخ‌مهند (۱۳۹۳) آن‌ها (فعل‌های نمودی واژگانی) را در ترکیب با فعل دیگر «فعل دوگانه» می‌نامد و معتقد است آن‌ها از معنای واژگانی خود تهی شده و به سمت دستوری‌شدگی پیش می‌روند و مبین «نمود» ساخت هستند، مانند گرفتن، گذاشتن، رفتن در مثال‌های (۱۳) تا (۱۵):

۱۳) گرفت خوابید روی تخت.

۱۴) با احمد دعوام شد، گذاشت رفت.

۱۵) خانه را فروختم رفت.

انوشه (۱۳۹۷) نیز در خصوص فعل‌های نمودی چون گرفتن و برگشتن تحلیلی مشابه ارائه می‌دهد با این تفاوت که ایشان معتقدند در این نوع ساخت‌های فعل‌نمودی با فعل دیگر «فعل‌های پیاپی» هستند. نجفی و رحیمیان (۱۴۰۰) نیز فعل‌های نمودی واژگانی را به عنوان زیرمجموعه‌ای از «فعل‌های مجاور» بر اساس دستور نقش و ارجاع مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. ایشان معتقدند که فعل‌های نمودی واژگانی به عنوان «عملگر نمود^۱» در بازنمایی نحوی ساخت‌های مجاور ظاهر می‌شوند. به نظر می‌رسد این پژوهش در زمره پژوهش‌هایی قرار دارد که با رویکرد نظری منسجم به بررسی هر سه بعد نحوی، معنایی و ساخت اطلاعاتی فعل‌های نمودی واژگانی می‌پردازد. از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته مرتبط با پژوهش حاضر می‌توان به گلفام (۱۳۸۵)، مجیدی (۱۳۸۸)، نغزگوی کهن (۱۳۸۹)، داوری (۱۳۹۳)، دستلان و همکاران (۱۳۹۵)، غنچه‌پور (۱۳۹۹)، معزی‌پور (۱۳۹۹) اشاره داشت.

بر اساس مطالب مطرح شده، در جستار حاضر برآنیم که به دو سوال زیر پاسخ دهیم:

۱- ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی دارای چه ویژگی‌های نحوی و معنایی هستند و در قالب چه نوع ساختارهای نحوی ظاهر می‌شوند؟

۲- تعامل دو سطح نحو و معناشناسی در ساخت‌های مرحله‌ای زبان فارسی به چه صورت

تبیین می‌شود؟

گفتنی است داده‌های پژوهش حاضر از پیکره همشهری (۲) استخراج شده‌اند. نخست طبقه فعلی تحت عنوان «فعل‌های مرحله‌ای» تعریف شد و سپس بر اساس فرهنگ‌های لغت و مترادف‌های معنایی، فعل‌هایی (مانند: شروع کردن/شدن، ادامه دادن/یافتن، مانع شدن/گشتن، متوقف شدن/گشتن و غیره) برگزیده شدند. در ادامه میزان وقوع هریک در پیکره اندازه‌گیری شد و در نهایت دو فعل ادامه دادن با وقوع (۳۲۵۵۲) و شروع کردن با وقوع (۱۳۱۳۶) به عنوان ملاک جست‌وجوی ساخت‌های مرحله‌ای انتخاب شدند. در ادامه به صورت تصادفی ۷۰۰ نمونه از هریک انتخاب شد و محور تحلیل‌ها قرار گرفت. تمامی مثال‌ها بر گرفته از پیکره

1- serial verb

2- aspectual operator

همشهری است، اما گاهی به اقتضای بحث، از دیگر منابع نیز استفاده شده است که در همان‌جا ذکر شده است.

۲. رویکرد نظری

همان‌گونه که در بخش مقدمه نیز اشاره شد، جستار حاضر به مطالعه ساخت‌های مرحله‌ای در دو بعد معنایی و نحوی می‌پردازد. در دستور نقش و ارجاع (Van valin, 2005) بعد نحوی ساخت‌ها به وسیله فرافکن سازه‌ای و فرافکن عملگر بازنمایی می‌شود. بعد معنایی نیز به نوع فعل‌ها، ساخت منطقی ساخت‌ها و انواع روابط پذیرنده می‌پردازد. پیش از پرداختن به مباحث مذکور لازم است پیرامون «ساخت لایه‌ای بند^۱» صحبت شود و در ادامه مرتبط‌ترین مبانی دستور نقش و ارجاع با پژوهش حاضر به اختصار بیان خواهد شد.

۱.۲. بازنمایی نحوی در دستور نقش و ارجاع

از محوری‌ترین مباحث موجود در دستور نقش و ارجاع «ساخت لایه‌ای بند» است که دارای بنیان‌های معناشناختی است. اجزای اصلی در ساخت لایه‌ای بند شامل این موارد است: ۱- هسته^۲ که محمول^۳ را در خود جای می‌دهد، ۲- مرکز^۴ که شامل محمول است به همراه موضوع‌های محمول^۳، ۳- حاشیه^۵ که نقش توصیف‌گر^۶ دارد و جایگاه افزوده‌ها^۷ یا به عبارتی کلی جایگاه غیرموضوع^۸ است و هر لایه نیز دارای حاشیه خاص خود است و ۴- بند، که شامل مرکز و حاشیه می‌شود. هر چهار جزء مذکور در زمره جهانی‌های دستور نقش و ارجاع محسوب می‌شوند.

1- The layered structure of clause: LSC

2- Nucleus

3- predicate

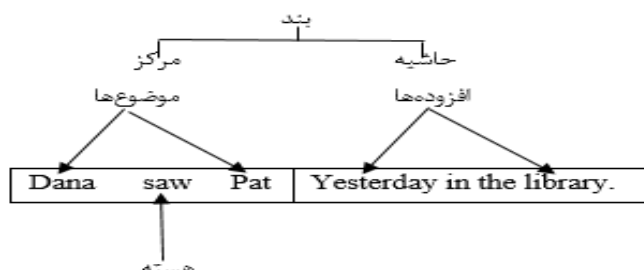
4- Core

5- Periphery

6- modifier

7- adjunct

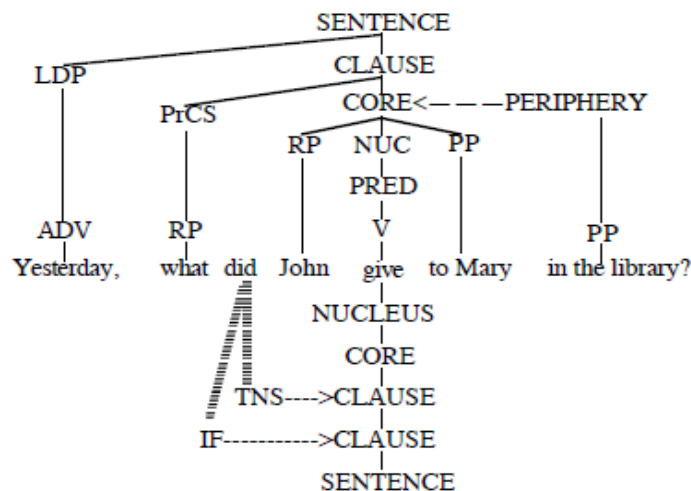
8- non-argument



شکل ۲- اجزای ساخت لایه‌ای بند

برخی از زبان‌ها دارای جایگاه‌های پیش‌مرکز^۱ (PrCS) و پس‌مرکز^۲ (PoCS) هستند. پیش‌مرکز در زبان‌های مانند انگلیسی جایگاه پرسش‌واژه‌ها-Wh است. همچنین جایگاه منفک راست^۳ (RDP) و منفک چپ^۴ (LDP) نیز در نمودار ساخت سازه‌ای دیده می‌شود. جایگاه منفک چپ میزبان عناصر پیش از بند مانند ساخت‌های گسسته‌چپ^۵ می‌باشد. مقوله‌های دستوری مانند زمان^۶، نمود^۷، نفی^۸، وجهیت^۹، وضعیت^{۱۰}، توان منظوری^{۱۱} (مفهومی برابر با وجه^{۱۲})، جهت‌نمایی^{۱۳} و گواه‌نمایی^{۱۴}، کمیت‌نما/سورکنش^{۱۵} و غیره که لایه‌های گوناگون بند را توصیف می‌کنند عملگر نام دارند. لایه‌های بند می‌توانند تحت سیطره یا تحت تأثیر یک عملگر یا بیشتر از یک عملگر واقع شوند. عملگرها به صورت فرافکنی^{۱۶} مجزا در کنار فرافکن سازه‌ای مطرح می‌شود. هر سطح از بند، مرکز و هسته عملگرهای خاص خود را دارند. در شکل (۳) نیز هر دو فرافکن سازه‌ای و عملگر در یک جمله ساده از زبان انگلیسی نمایان است:

- 1- pre-core slot
- 2- post-core slot
- 3- right-detached
- 4- left-detached
- 5- left-dislocation
- 6- tense
- 7- aspect
- 8- negation
- 9- modality
- 10- status
- 11- illocutionary force
- 12- mood
- 13- directional
- 14- evidential
- 15- event quantification
- 16- projection



شکل ۳- فرافکن سازه‌ای و فرافکن عملگر در یک جمله ساده انگلیسی

۲.۲. بازنمایی معنایی در دستور نقش و ارجاع

در دستور نقش و ارجاع برای بازنمایی واژگانی فعل از مفهوم «نوع عمل»^۱ که توسط وندلر^۲ (۱۹۶۷) مطرح شد، استفاده می‌شود. بر اساس این مفهوم، فعل‌ها به چهار گروه «ایستا»^۳، «ایستا»^۴، «حصولی»^۵، «پایان‌محور»^۶ و «فعالیت‌محور»^۷ تقسیم می‌شوند. علاوه بر چهار دسته مذکور، فعل‌های «تک‌باری»^۸ و «فعالیت‌محور غایت‌مند»^۹ نیز به آن‌ها اضافه می‌شود.

(۱۶) نواع فعل‌ها بر اساس نوع عمل:

الف) فعل ایستا: مردن، اعتقاد داشتن

ب) فعل فعالیت‌محور: دویدن، راه رفتن

پ) فعل تک‌باری: چراغ زدن، ضربه زدن (به صورت ممتد).

ت) فعل حصولی: منفجر شدن، ترکیدن.

ث) فعل پایان‌محور: خشک شدن، یخ زدن

- 1- Aktionsart
- 2- Vendler, Z
- 3- state
- 4- achievement
- 5- accomplishment
- 6- activity
- 7- Semelfactive
- 8- Active accomplishment

ج) فعل فعالیت‌محور پایان‌مند: (چیز مشخصی را) خوردن، (به سمت مقصد مشخصی) راه رفتن.

ون ولین (۲۰۰۵) برای نمایش صوری گونه‌های متفاوت نوع عمل در دستور نقش و ارجاع از تجزیه واژگانی^۱ (داوتی^۲، ۱۹۷۹) استفاده می‌کند. در تجزیه واژگانی، فعل‌های ایستا و فعالیت‌محور به عنوان طبقه‌های اصلی فعل‌های در نظر گرفته می‌شوند و طبقه‌های دیگر از آن‌ها مشتق می‌شوند.

جدول ۱- ساخت منطقی فعل‌ها بر اساس نوع عمل

نوع عمل	ساخت منطقی
ایستا	predicate' (x) یا (x, y)
فعالیت‌محور	do' (x, [predicate' (x) یا (x,y)])
حصولی	INGR predicate' (x) یا (x, y), یا INGR do' (x, [predicate' (x) یا (x, y)])
تکبار	SEML predicate' (x) یا (x, y) SEML do' (x, [predicate' (x) یا (x,y)])
پایان‌محور	BECOME predicate' (x) یا (x, y), یا BECOME do' (x, [predicate' (x) یا (x,y)])
فعالیت‌محور پایان‌محور	do' (x, [predicate' 1 & INGR predicate' 2(z,x) یا (y) (x,(y))])
نسبیه	α CAUSE β , هر نوع ساخت منطقی: α, β

موضوع‌های اسمی در ساخت منطقی جمله دارای نقش‌های معنایی مختلفی هستند. نقش‌های معنایی در سه سطح تعریف می‌شوند. نخست آنچه که نقش‌های معنایی فعل-ویژه^۳ نامیده می‌شود مانند: دونده، کشنده، شنونده و غیره. سطح بعدی روابط پذیرنده^۴ هستند که تعمیم‌های معنایی مربوط به نقش‌های فعل-ویژه می‌باشند که از آن دسته می‌توان به اثرگذار^۵، ابزار^۶، تجربه‌گر^۷، پذیرنده^۸، اثرپذیر^۹ اشاره کرد و در سطح سوم نیز نقش‌های معنایی تعمیم یافته یعنی «فرانقش‌های معنایی^{۱۰}» کنش‌گر^{۱۱} و کنش‌پذیر^{۱۲} می‌باشند که تعمیم‌های معنایی روابط پذیرنده هستند. کنش‌گر نمونه‌های اعلای اثرگذار و کنش‌پذیر نمونه‌های اعلای اثرپذیر است. در

- 1- lexical decomposition
- 2- Dowty, D
- 3- verb-specific
- 4- thematic relations
- 5- agent
- 6- instrument
- 7- experiencer
- 8- theme
- 9- patient
- 10- semantic macro-roles
- 11- actor
- 12- undergoer

دستور نقش و ارجاع روابط پذیرنده در مدخل واژگانی فعل‌های مثبت نمی‌شوند بلکه به لحاظ جایگاه‌های موضوع در ساخت منطقی فعل‌های ایستا و فعالیت‌محور تعریف می‌شوند. انواع روابط پذیرنده مبین جایگاه‌های موضوع در ساخت منطقی می‌باشند.

← Arg. Of	1 st arg. Of	1 st arg. of	2 nd arg. of	→ Arg. of state
Do	do' (x, ...)	pred' (x, y)	pred' (x, y)	pred' (x)
کنش‌گر	تاثیرگذار	مکان	پذیرنده	کنش‌پذیر
	جابه‌جا کننده	ادراک کننده	محرک	موجودمند
	منتشر کننده	دریافت کننده	محتوا	
	اجرا کننده	خواهنده	خواست	
	مصرف کننده	قضاوت کننده	قضاوت	
	خلق کننده	دارنده	دارایی	
	مشاهده کننده	تجربه کننده	احساس	
	استفاده کننده	شاخص‌گر	شاخص	
		متغیر	ارزش	
			اجرا	
			مخلوق	

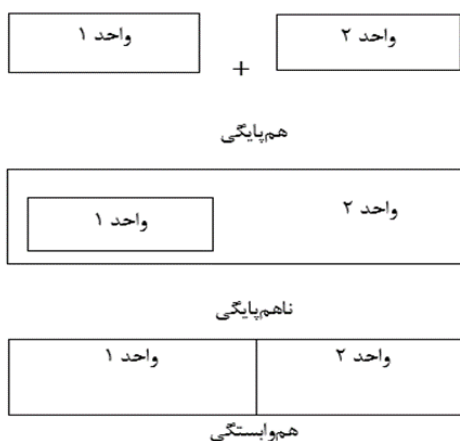
شکل ۴- پیوستار برخی روابط پذیرنده بر مبنای جایگاه موضوع

۷.۲. ساخت‌های مرکب

ون ولین (۲۰۰۵، ۲۰۰۷، ۲۰۲۱) ضمن پذیرش تقسیم‌بندی متداول ساختار نحوی جملات مرکب بر دو دسته هم‌پایه^۱ و ناهم‌پایه^۲ از تقسیم‌بندی سوی صحبت به میان می‌آورد که هم‌وابستگی^۳ نام دارد که بر پایه مطالعات زبان‌های کمتر شناخته شده مطرح می‌شود. در بررسی جملات مرکب بر اساس دستور نقش و ارجاع از دو مفهوم نحوی رابطه «پیوند^۴» و «الحاق^۵» استفاده می‌شود. سه نوع پیوند بین جملات مرکب متصور است: هم‌پایگی، ناهم‌پایگی و هم‌وابستگی. در پیوند هم‌وابستگی واحدهای زبانی یکسان شبیه جملات هم‌پایه به یکدیگر می‌پیوندند اما وجه تمایز آنها با جملات هم‌پایه وجود عملگر مشترک در این سطح است چراکه در جملات هم‌پایه هر جمله دارای عملگرهای مجزای خاص خود می‌باشد. از طرفی نیز آنچه موجب تمایز جملات هم‌وابسته از ناهم‌پایه می‌شود آن است که در جملات

-
- 1- coordinate
 - 2- subordinate
 - 3- cosubordinate
 - 4- Nexus
 - 5- Juncture

ناهم‌پایه وابستگی ساختاری بند ناهم‌پایه به بند پایه (درونه‌گیری) وجود دارد در حالی که در ساخت هم‌وابسته سازه‌ها در رابطه‌ای هم‌پایه مانند قرار می‌گیرند. انگاره کلی روابط پیوندی در جملات مرکب بر اساس دستور نقش و ارجاع در شکل (۵) نمایان است.



شکل ۵- انواع روابط پیوندی در یک ساخت مرکب

ماهیت (نوع) واحدهای به هم پیوند داده شده در هر یک از انواع پیوند، در ادبیات دستور نقش و ارجاع رابطه الحاق نامیده می‌شود. ساخت لایه‌ای بند که از جهانی‌های مورد نظر دستور نقش و ارجاع می‌باشد، شامل سه سطح هسته، مرکز و بند می‌باشد و از ترکیب این سطوح با یکدیگر انواع روابط الحاقی حاصل می‌شود. که به موجب آن دو واحد با ماهیت «هسته+هسته»، «مرکز+مرکز» و «بند+بند» به یکدیگر ملحق می‌شوند:

(۱۷) الف. الحاق هسته‌ای: [مرکز... [هسته...]+...+... [هسته...]]...

ب. الحاق مرکزی: [بند... [مرکز...]+...+... [مرکز...]]...

پ. الحاق بندی: [جمله... [بند...]+...+... [بند...]]...

علاوه بر موارد مذکور، گاه در زبان‌هایی چون انگلیسی و بارای^۱، دو جمله مستقل که هر کدام جایگاه منفک چپ خود را دارند با یکدیگر ترکیب می‌شوند که به آن «الحاق جمله‌ای»^۲ گفته می‌شود.

ت. الحاق جمله‌ای: [متن... [جمله...]+...+... [جمله...]]...

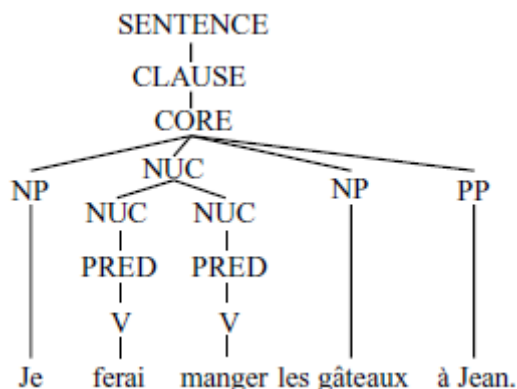
1- Barai

2- Sentential juncture

بنابراین رابطه الحاق در سه سطح بندی، مرکز و هسته به همراه سه رابطه پیوندی هم‌پایگی، هم‌وابستگی و ناهم‌پایگی منجر به ایجاد نه رابطه الحاق-پیوند در دستور نقش و ارجاع می‌شود. به علاوه دو نوع رابطه الحاق-پیوند نیز وجود دارد که در سطح جمله مطرح می‌شوند که در همه زبان‌ها یافت نمی‌شوند.

18) Je ferai manger les gâteaux à Jean.
 1sg make.FUT eat the cakes to John
 'I will make John eat the cakes.' (Van valin, 2005: 191)

مثال (18) نمونه‌ای از الحاق هسته‌ای است. در الحاق هسته‌ای نیز دو یا چند هسته به یکدیگر ملحق شده و تشکیل یک هسته واحد پیچیده می‌دهند که دارای یک مجموعه موضوع(های) مرکزی است. در شکل (۷) دو فعل *ferai* و *manger* تشکیل یک هسته پیچیده داده و دارای موضوع‌های مرکزی *gâteaux* و *a Jean'* می‌باشند.



شکل ۶- هم‌وابستگی هسته‌ای در زبان فرانسه

در بخش حاضر تلاش شد تا مبانی اصلی دستور نقش و ارجاع در خصوص تحلیل معنایی و نحوی ساخت‌های مرکب ارایه شوند. در بخش بعدی به بحث و بررسی ابعاد نحوی و معنایی ساخت‌های مرحله‌ای بر اساس مفروضات دستور نقش و ارجاع خواهیم پرداخت.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بخش حاضر به بحث و بررسی ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی می‌پردازیم. در این راستا ساخت‌های حاوی دو فعل مرحله‌ای «شروع کردن» و «ادامه دادن» مبنای تحلیل‌ها قرار می‌گیرند. شروع کردن به مرحله آغاز یک رویداد اشاره دارد و چنان‌که خانلری (۱۳۵۱):

(۶۶۸) بیان می‌کند: " فعل‌های آغازی کلماتی را می‌گوییم که بر شروع جریان فعلی دلالت می‌کنند و فعلی که منظور اصلی است، غالباً به صیغه‌ی مصدر است." /*ادامه دادن* مرحله میانی رویداد را نشان می‌دهد و همچنین توصیف‌گر عمل یا رویدادی است که در یک محدوده زمانی متوقف شده و سپس مجدداً ادامه می‌یابد (ادامه به صحبت دادن). بررسی‌های اولیه مؤید این نکته هستند که محمول‌های مرحله‌ای می‌توانند با ساخت‌های مختلفی ظاهر شوند. در ادامه، هریک از انواع ساخت‌ها با مثال‌های مربوط به آن‌ها ارائه خواهند شد.

۱.۳. ساخت‌های خودایستا

فعل مرحله‌ای «شروع کردن» می‌تواند با فعل خودایستای دیگر تشکیل یک محمول پیچیده دهد، در این حالت هر یک از هسته‌های فعلی دارای صورت خودایستا هستند، مانند مثال‌های (۲۳ تا ۲۹):

(۱۹) شروع کردم برایشان مطلب نوشتم.

(۲۰) شروع کرد این ذهنیت را در من به وجود آورد که [.....].

(۲۱) به هر حال شروع کردم اولین داستان‌هایم را نوشتم.

(۲۲) دوستان من، شما هرگز به جایی نمی‌رسید مگر اینکه شروع کنید از فرصت‌ها/استفاده نمائید.

(۲۷) شروع کردند (بچه‌ها را) یک به یک می‌زدند. با مشت به فک بچه‌ها می‌زند (پیکره به روزشونده)

(۲۸) آن‌ها شروع می‌کنند دلایل خودشان را به زبان می‌آورند. (پیکره به روزشونده)

(۲۹) نگاه، نگاه مقاومت، پایداری و مبارزه است. اما وقتی دیگر از آن دور می‌شوید شروع می‌کنید زوایای مختلف را می‌بینید. (پیکره به روزشونده)

متمم‌های خودایستا در پیکره‌های مورد بررسی دارای وقوع بسیار کمی هستند و به نظر می‌رسد کاربرد آن‌ها در زبان خیلی متداول نیست. گفتنی است برای فعل *ادامه دادن* متمم خود ایستا یافت نشد.

۲.۳. ساخت‌های مصدری

در مثال‌های (۳۰) تا (۳۳) فعل شروع کردن با مصدر تشکیل یک محمول مرکب می‌دهند. مصدر می‌تواند به دو صورت یا در درون فعل مرحله‌ای (بین جزء فعلی و غیرفعلی آن) جای گیرد (۳۰) یا پس از آن (۳۱) یا پیش از آن (۳۲ و ۳۳). البته میزان وقوع مصدر با فعل «ادامه دادن» بین جزء فعلی و غیرفعلی بسیار اندک است، به گونه‌ای که برای مثال، از بین ۷۰۰۱ نمونه در پیکره تنها ۶۶ مورد یافت شد (۴۹ مورد *ادامه تحصیل دادن*، ۱۰ مورد *ادامه حیات دادن*، ۲ مورد *ادامه زندگی دادن*، ۲ مورد *ادامه فعالیت دادن* و ۱ مورد از هریک از عبارتهای *ادامه کار دادن*، *ادامه سفر دادن*، *ادامه مسیر دادن*).

(۳۰) وقتی کیسه را از سر امین درآوردند او شروع به خنجر کردن کرد.

(۳۱) ارکستر شروع کرد به نواختن و من هم شروع کردم به خواندن.

(۳۲) باید دید کدام یک می‌تواند به هزینه کردن ادامه دهد.

(۳۳) مارتین نوشتن نامه هایش را به ماکس ادامه داد.

۳.۳. متمم‌های اسمی

گاهی نیز مصدر دچار فرایند اسمی‌شدگی^۱ می‌شود و از حالت فعلی به حالت اسمی تغییر پیدا می‌کند (مانند فراگرفتن ← فراگیری):

(۳۴) فرصت طلبان از سوراخ هایشان بیرون آمدند [...] و از هنرمندان متعهد، جوانان و مردم شروع به انتقام‌گیری کردند.

(۳۵) فرانکو شروع به فراگیری آثار کلاسیک انگلیسی و ایتالیایی کرد.

(۳۶) شروع به فروش بخشی از غذاها و داروهای کرد.

در مثال‌های (۳۴ تا ۳۶)، مصدر به صورت اسمی شده تبدیل می‌شود و در این صورت اسمی شده، اسم مشتق از فعل است. عموماً نیز برای چنین ساخت‌هایی یک ساخت متناظر وجود دارد که شامل فعل مربوطه و متمم آن می‌شود. برای نمونه هر یک از مثال‌های (۳۴ تا ۳۶) را می‌توان به ترتیب با مثال‌های زیر جایگزین کرد.

(۳۷) فرصت طلبان از سوراخ هایشان بیرون آمدند [...] و از هنرمندان متعهد، جوانان و مردم شروع به انتقام گرفتن کردند.

(۳۸) فرانکو شروع به فراگرفتن آثار کلاسیک انگلیسی و ایتالیایی کرد.

۳۹) شروع به فروختن بخشی از غذاها و داروهایی کرد.

۴.۳. متمم‌های محذوف

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، فعل مرحله‌ای توصیف‌گر مرحله انجام فعل (اصلی) دیگر است، اما گاهی فعل اصلی محذوف است:

(۴۰) استقلالی‌ها خوب شروع می‌کنند.

(۴۱) در ابتدا با شیفتگی این نمایش را شروع کردم.

(۴۲) حالا دیگر آب کم کم جریان پیدا می‌کند و به مسیرش ادامه می‌دهد.

در مثال‌های (۴۰ تا ۴۲) فعل‌های محذوف که مبین رویداد اصلی هستند، به ترتیب «بازی

کردن»، «اجرا کردن»، «طی کردن/ رفتن» می‌باشد.

دیکسون (۲۰۰۵: ۱۷۷) معتقد است که فعل‌های محذوف به دو دسته قابل تقسیم می‌باشند:

۱) فعل‌هایی که به ساختن، آماده کردن، درست کردن، اجرا کردن مربوط می‌شوند، مانند

ساختمان ساختن، غذا پختن، داستان گفتن و غیره. ۲) فعل‌هایی که به مصرف کردن/ شدن

مربوط می‌شوند، مانند: خوردن، نوشیدن، کشیدن (سیگار)، خواندن و غیره.

همان‌گونه که در مثال‌های (۴۰ تا ۴۲) مشاهده می‌شود، فعلی که محمول مرحله‌ای

توصیف‌گر آن است از ساخت حذف شده است و اگر فعل مذکور دارای صورت متعدی باشد

موضوع آن (مفعول) باقی می‌ماند. در مثال‌های مذکور می‌توان از مفعول، نوع فعل را استنباط

نمود. چراکه برای مثال، عموماً مفعول «مسیر، راه» با فعل «رفتن، طی کردن/ پیمودن» و مفعول

«نمایش» با فعل «اجرا کردن» همراه است. اما در مقابل در مثال‌هایی نظیر (۴۳) فعل (تولید

کردن) قابل حذف نیست چون مفعول می‌تواند با فعل‌های متعدد به کار رود (۴۵). بدیهی

است که فعل زمانی از ساخت قابل حذف است که مخاطب بتواند بر اساس بافت آن را

بازیابی کند و در غیر این صورت چنین امکانی وجود ندارد.

(۴۳) هند یکی از کشورهایی است که با امضانکردن پیمان منع تکثیر سلاح هسته‌ای، تولید

سلاح اتمی را ادامه می‌دهد.

(۴۴) * هند یکی از کشورهایی است که با امضانکردن پیمان منع تکثیر سلاح هسته‌ای، سلاح

اتمی را ادامه می‌دهد.

۴۵) هند یکی از کشورهایی است که با امضانکردن پیمان منع تکثیر سلاح هسته‌ای، تولید کردن / گسترش دادن / فروختن / خریدن / آزمایش کردن سلاح اتمی را ادامه می‌دهد.

یکی از موارد بسیار پرکاربرد حذف فعلی در ساخت‌های مرحله‌ای مربوط به فعل‌های بیانی^۱ مانند گفتن، اعلام کردن، اظهار کردن، بیان کردن، صحبت کردن و غیره هستند. این نوع حذف به طور خاص در مورد فعل مرحله‌ای «ادامه دادن» با بسامد بسیار زیاد دیده می‌شود:

۴۶) رسول اف، ادامه داد انرژی حاصل از مواد غذایی عرضه شده به [.....].

۴۷) راحله ادامه داد آقای قاضی او را شکل دیگری می‌دیدم.

۴۸) روزنامه نیویورک تایمز خبر گزارش مربوط به این موضوع را اینطور شروع کرد که پرزیدنت خاتمی در میان استقبال گرم [.....].

۴۹) واقع آن که شوپنهاور از همان مقدماتی شروع کرد که پیش از وی کانت از آنها شروع کرده بود.

در مثالهای (۴۶ تا ۴۹) در دید اول چنین می‌نماید که فعل‌های مرحله‌ای، بند متممی یا بند موصولی را به عنوان متمم می‌پذیرند. اما حقیقت آن است که فعل‌های مرحله‌ای در یک ساخت مرحله‌ای توصیف‌گر مرحله‌ای از انجام رویدادی هستند که توسط فعل دیگر بیان می‌شود. فعل مذکور یک فعل بیانی است که از ساخت حذف شده است. در هر یک از مثال‌ها فعل‌های محذوف صحبت کردن / بیان کردن / گفتن / اعلام کردن / اظهار نظر کردن هستند و بند متعاقب فعل‌های مرحله‌ای موضوع هر یک از این فعل‌های محذوف (بیانی) محسوب می‌شوند. همچنین دیکسون (۲۰۰۵: ۱۷۹) معتقد است فعل‌هایی که برای آن‌ها بتوان سه نقش پذیرنده (مانند کنش‌گر، کنش‌پذیر، پذیرنده) قائل شد، قابلیت حذف شدن از جمله را ندارند، مانند فعل‌های *دادن*، *فرستادن* و غیره.

۵۰) الف. شروع به دادن مجوز به روزنامه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی در مناطق اشغالی خود کردند.

ب. * شروع به مجوز به روزنامه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی در مناطق اشغالی خود کردند.

۵۱) الف. شروع به فرستادن نشانه‌ها و علامت‌های نامنظم به دمشق کرد.

ب. شروع به نشانه‌ها و علامت‌های نامنظم به دمشق کرد.

۵.۳. ویژگی‌های معنایی فعل‌ها

موضوع نحوی ترجیحی^۱ (مونت) در ساخت‌های مرحله‌ای می‌تواند نقش‌های پذیرنده متفاوتی داشته باشد، مثال (52) ساخت منطقی کلی از ساخت‌های مرحله‌ای را نشان می‌دهد.

(52) (do'(x, [šoru kardan/ edame dadan'(x, [v'(x, y))]))]



کنش‌گر

تاثیرگذار

حرکت‌کننده

اجراکننده

مصرف‌کننده

خلق‌کننده

در هریک از مثال‌های (۵۳ تا ۵۶) حزب/الله، کنش‌گر؛ سینمای حادثه‌ای، حرکت‌کننده؛ شخص، کنش‌گر و تاثیرگذار؛ کودتا کنش‌پذیر/ اثر پذیر هستند.

(۵۳) حزب الله با پشتیبانی ملت لبنان می‌تواند ماهها به این نبرد ادامه دهد.

(۵۴) ضمن این که سینمای حادثه‌ای با فیلمی چون عبور از میدان مین راهش را ادامه می‌دهد.

(۵۵) وقتی که شخصی شروع به خمیازه کشیدن می‌کند، سایر افراد نزدیک به او نیز شروع به خمیازه کشیدن می‌کنند.

(۵۶) وقتی کودتا شروع به نخ نما شدن می‌کند طبیعی است که تمامی رسانه‌هایی که خود را تکه و پاره کرده اند [.....].

نکته دیگر آن‌که فعل‌های مرحله‌ای نمی‌توانند با فعل‌های ایستا مجال بروز و ظهور پیدا کنند.

(۵۷) * شروع به فهمیدن/ مردن/ دانستن و غیره.

1- Privileged syntactic argument: PSA

درواقع چنین رویدادهایی یا انجام شده‌اند یا انجام نشده‌اند و حد وسطی نمی‌توان برای آن قائل شد. اما عنایت داشته باشد که جملائی نظیر (۵۸ و ۵۹) نیز وجود دارند:

(۵۸) داره می‌میره این. (رقص در غبار، اصغر فرهادی)

(۵۹) داره / امیرعلی رو می‌خوابونه. (چهارشنبه سوری، اصغر فرهادی)

نجفی و رحیمیان (۱۴۰۰) معتقد هستند که «داشتن» در جمله به عنوان فعل کمکی، می‌تواند بازنمای مقوله دستوری نمود (استمراری) باشد که جای بحث ندارد. اما علاوه بر این می‌تواند چنین نیز بیان کرد که فعل کمکی در مثال‌هایی نظیر (۵۸) مبین مرحله آغاز رویداد است یعنی در آستانه یا شرف رویداد بودن (شاید بتوان گفت اشاره به مرحله پیش‌آغاز^۱ در نمودار نولان، مراجعه کنید به شکل ۱ در بخش مقدمه). در مثال (۵۹) نیز فعل کمکی می‌تواند مبین مرحله میانی عمل باشد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که فعل کمکی در زبان فارسی می‌تواند مبین مرحله‌ای از رویداد نیز باشد.

کاربرد فعل‌های مرحله‌ای با فعل‌های تک‌باری و حصولی منجر به تفسیر یا خوانش تکرار^۲ از ساخت می‌شود و در واقع ساخت دارای نمود تکراری است. همان‌گونه که گرو (۲۰۰۳): (۲۱۰) نیز اشاره می‌کند، افعال حصولی به رویدادهای لحظه‌ای و ناگهانی دارند و به همین جهت تعیین نمود آغازین در آن‌ها بسیار سخت است و عموماً هم با گروه اسمی جمع (۶۳) ظاهر می‌شوند:

(۶۰) متهم حالت بیمارگونه به خود می‌گیرد و شروع به سرفه می‌کند.

(۶۱) ناگهان اتومبیلی شبیه موشکی که از هواپیمای جنگی رها شده است، پشت سر شما ظاهر می‌شود و شروع به چراغ زدن می‌کند.

(۶۲) همانجا که برای نخستین بار ضربه به چوب زده بود؛ نشست و با پا شروع به ضربه زدن کرد.

(۶۳) لوله‌ها شروع به ترکیدن کردند.

در مورد فعل‌های فعالیت‌محور نیز باید به این نکته اشاره داشت که کاربرد آن‌ها به همراه فعل مرحله‌ای منتج به عدم وجود نقطه پایان در آن‌ها می‌شود و در واقع نمی‌توان از ساخت به تعبیر انجام یافتن یا نتیجه نهایی رویداد دست یافت:

1- preinceptive

2- iterative

۶۴) یخچال‌های طبیعی با آهنگهای بی سابقه شروع به ذوب شدن می‌کنند.

۶۵) اما از پنج سال پیش هامون شروع به خشک شدن کرد.

۶۶) سیلر از هفت سالگی شروع به آموختن موسیقی کرد.

۶.۳. ویژگی‌های کلی ساخت‌های مرحله‌ای

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز مشاهده شد، فعل‌های مرحله‌ای به همراه فعل دیگر در یک ساخت مرحله‌ای دارای همبستگی زیادی به جهت معنایی و نحوی می‌باشند. به این صورت که در یک ساخت مرحله‌ای یک رویداد وجود دارد و فعل مرحله‌ای توصیف‌گر مرحله‌ای (آغاز، میانه، پایان) از این رویداد است. هیچ‌گونه عنصر رابط^۱ (هم‌پایه‌ساز/ناهم‌پایه‌ساز) بین دو فعل وجود ندارد که خود مبین همبستگی زیاد میان دو محمول است تا جایی که نولان (۲۰۱۷: ۳۲-۳) معتقد است که فعل مرحله‌ای در یک ساخت مرحله‌ای همانند یک فعل سبک عمل می‌کند و بار اصلی معنایی و اطلاعی را فعل دیگر به ساخت اضافه می‌کند. وی در ادامه مثال‌هایی از فعل‌های مرحله‌ای در زبان ایرلندی بیان می‌کند، مانند:

67) *Thosaigh Adele ag canadh go bog don leanbh.*
 LV (= v1) VN (= v2)
 phase verb matrix verb
 Start: V.PST Adele at: PREP singing: VN to: PREP softly to: PREP+DET baby
 Adele started singing softly to the baby.

در مثال (67) فعل مرحله‌ای *Thosaigh* به عنوان فعل سبک و *canadh* به عنوان فعل غیر-سبک با هم یک محمول مرکب تشکیل می‌دهند. همان‌گونه که در مثال مشاهده می‌شود؛ فعل *canadh* به عنوان فعل اصلی دارای صورت اسم فعلی^۲ است و به یک رویداد خاص (*singing*) اشاره دارد. فعل *Thosaigh* علاوه بر بازنمایی مشخصه‌های دستوری ساخت (مانند زمان) مرحله زمانی (آغاز/ شروع) رویداد را نیز نشان می‌دهد.

به علاوه در ساخت‌های مرحله‌ای با اضافه کردن قید به ساخت، چنین به نظر می‌رسد که قید مذکور تنها فعل اصلی را توصیف می‌کند و نه فعل سبک (مرحله‌ای) را. برای نمونه در مثال‌های (۶۸ و ۶۹) حوزه عملکرد قیدهای آهسته و به‌طور حرفه‌ای به ترتیب فعل‌های حرکت کردن و کار کردن است نه فعل‌های مرحله‌ای ادامه دادن و شروع کردن. این نکته نیز

1- linker

2- verbal noun

دلیل دیگری بر قائل شدن به نقش سبک برای فعل مرحله‌ای، و نقش اصلی برای فعل دیگر است.

(۶۸) مجموعه کنونی فوتبال با افکار کهنه به حرکت آهسته خود ادامه می‌دهند.

(۶۹) کار خود را به ور حرفه‌ای در سینما شروع کرد.

بنابراین ماهیت اصلی رویداد در ساخت‌های مرحله‌ای توسط فعل اصلی بیان می‌شود که آن هم دارای صورت اسم فعلی است و فعل مرحله‌ای به عنوان فعل سبک مبین مراحل آغاز، ادامه یا پایان رویداد است. بنابراین یک ساخت مرحله‌ای متشکل از دو فعل است که به جهت وابستگی نحوی و معنایی دارای بالاترین درجه از همبستگی هستند و این همبستگی به خوبی در چارچوب پیشنهادی دستور نقش و ارجاع قابل تبیین می‌باشد. در این چارچوب روابط الحاق و پیوند نقش اساسی دارند. در خصوص ساخت‌های مرحله‌ای می‌توان در سطح الحاق قائل به وجود دو هسته بود که با هم در پیوند هم‌وابستگی (حتی هم‌پایگی و ناهم‌پایگی افزوده) قرار دارند. بر این اساس هم‌سو با نولان (۲۰۱۷) ساخت لایه‌ای (70) برای ساخت‌های مرحله‌ای ارائه می‌شود:

70) [Situation [Clause [CORE [NUC [NUC_{event phase}] [NUC_{event}]] NP (NP)]]]]

71) [PREDNUC1] PHASE-CHANGE[PREDNUC2].

ساخت لایه‌ای (70) اشاره به موقعیتی دارد که در ساخت لایه‌ای آن یک بند با یک مرکز وجود دارد. مرکز دارای دو هسته است که با هم در پیوند هم‌وابستگی قرار دارند و یکی از آن‌ها مبین رویداد اصلی و دیگر مبین مرحله‌ای از رویداد است و به جهت معنایی (71) نیز هر دو هسته محمولی هستند و یکی تغییرات مرحله رویداد را نشان می‌دهد و دیگری نوع رویداد اصلی را.

۷.۳. فعل‌های مرحله‌ای در سلسله مراتب معنایی

روابط معنایی میان‌بندی^۱ در ساخت‌های مرکب را می‌توان بر اساس مولفه‌هایی توصیف کرد که خود دارای سلسله مراتبی هستند. مهم‌ترین مولفه‌ها در مورد ساخت‌های مرحله‌ای مربوط به سلسله مراتب زمانی و لزوم اشتراک مشارکین در رویداد است:

۱- ر.ک «سلسله مراتب روابط میان‌بندی» در دستور نقش و ارجاع، ون ولین (۲۰۰۵)

۷۲) سلسله مراتب زمانی: مراحل مربوط به یک رویداد واحد < رویدادهای هم‌زمان < رویدادهای متوالی < (زمان) نامشخص

۷۳) سلسله مراتب لزوم اشتراک مشارکین: بله < خیر

ساخت‌های مرحله‌ای در سلسله مراتب زمانی دارای بالاترین جایگاه هستند، چرا که در این ساخت‌ها فعل مرحله‌ای اشاره به مرحله‌ای از انجام رویداد دارد. در واقع دو فعل، دو رویداد مجزا را رمزگذاری نمی‌کنند بلکه با یک رویداد واحد روبه‌رو هستیم که مرحله‌ای از انجام آن توسط فعل مرحله‌ای بیان می‌شود. عامل دیگر به الزام وجود مشارکین مشترک اشاره دارد که دارای دو مشخصه بله/خیر است. در خصوص ساخت‌های مرحله‌ای بدیهی است که مشخصه بله انتخاب می‌شود. زیرا در این ساخت‌ها با رویدادی مشترک مواجه‌ایم و در نتیجه الزاماً مشارکین مشترک هستند. به علاوه می‌توان به عامل شرایط ذهنی مشارک نیز اشاره داشت. چرا که در این نوع ساخت‌ها کنش‌گر می‌تواند دارای قصد یا اراده قوی در جهت آغاز یا خاتمه رویداد داشته باشد.

۷۴) سلسله مراتب حالت ذهنی مشارک: قصد < ادراک < اعتقاد < دانش

۸.۳. بازنمایی نحوی ساخت‌های مرحله‌ای

در بازنمایی نحوی ساخت‌های مرکب در دستور نقش و ارجاع سه مفهوم ساخت لایه‌ای بند، رابطه الحاق و نوع پیوند موضوع اصلی بحث خواهند بود.

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد، در ساختار لایه‌ای بند ساخت‌های مرحله‌ای دو هسته وجود دارد. هسته‌ها در یک رابطه مرحله‌ای دارای همبستگی زیادی به جهت معنایی و نحوی هستند. در واقع در این نوع رابطه هر دو هسته به یک رویداد واحد اشاره دارند و فعل مرحله‌ای مبین هر یک از مراحل آغاز، ادامه یا پایان فعل اصلی است. در این نوع رابطه، هر دو فعل لزوماً دارای موضوع مشترک هستند که در متمم‌های لازم همان مونت است و در متمم‌های متعدی شامل مونت (فاعل) و موضوع مستقیم مرکز (مفعول) می‌شود. بنابراین دو هسته‌ای که با هم تشکیل یک محمول پیچیده می‌شوند دارای رابطه الحاق هسته‌ای هستند. گام بعد در بازنمایی نحوی ساخت‌های مرحله‌ای تعیین نوع پیوند (هم‌پایگی، ناهم‌پایگی، هم‌وابستگی) میان محمول‌ها است. در تمایز هم‌وابستگی از سایر انواع پیوند باید به چگونگی بازنمایی عملگرهای هسته توجه داشت، چراکه آنچه موجب تمایز هم‌وابستگی از

سایر پیوندها می‌شود لزوم اشتراک عملگر است. در سطح هسته سه نوع عملگر نفی^۱، جهت‌نمایی^۲ و نمود تعریف می‌شوند که دامنه عملکرد آن‌ها سطح هسته است و فقط توصیف‌گر رویداد یا کنش هستند و به مشارکین اشاره‌ای ندارند. جهت‌نمایی در سطح هسته اشاره به جهت کنش محمول دارد (بالا، پایین، چپ، راست) و شامل مشارکین نمی‌شود. به نظر می‌رسد در زبان فارسی نشان‌گر دستوری برای بیان جهت‌نمایی محمول وجود ندارد و مفهوم جهت‌نمایی در قالب واژگانی بیان می‌شود مانند «هولش داد بردش» که هول/د/دن اشاره به عملی رو به جلو است. البته رضایی (۲۰۰۳: ۱۵۶) معتقد است در زبان کردی می‌توان قائل به وجود جهت‌نمایی در سطح هسته بود. دو پیشوند (*hal*) و (*dâ*) به بسیاری از فعل‌های زبان کردی متصل شده و جهت انجام فعل را نشان می‌دهند مانند:

75- *hal-kēšân*

‘to lift up’

بالا بردن

76- *dâ-kēšân*

‘to hang’

آویزان کردن

رضایی (۲۰۰۳: ۱۵۷) معتقد است پیشوندهای نظیر *فرا*، *فرو*، *بر*، *ور* می‌توانند جهت‌نمایی

رو به بالا یا پایین را نشان دهند، مانند:

77- a. *divâr foru-ne-mi-rizad.*

wall DIR-NEG-IMP-collapse-3sg

‘The wall does not collapse.’

b. *ân-hâ zud az xâb bar-mi-xizand.*

they early from sleep DIR-IMP-getup-3sg.

‘They get up early.’

c. *xašm-aš foru-ne-mi-nešînad.*

anger-poss DIR-NEG-IMP-sit-3sg.

‘His anger does not quench’.

1- negation

2- directional

عملگر نفی می‌تواند در هر سه سطح هسته، مرکز و بند سیطره عملکرد داشته باشد. در سطح هسته به وند یا تکواژهای اشتقاقی نظیر «نا» در ناآرام، ناخوشنود و غیره اشاره دارد که در هسته‌های اسمی/قیدی/صفتی دیده می‌شود. رضایی (۲۰۰۳: ۱۵۳-۴) معتقد است عملگر نفی در زبان فارسی از نوع هسته‌ای است و در سطح هسته مطرح می‌شود. ایشان پیشوندهای (na- (ne) را که به ریشه فعل می‌چسبند مبین نفی می‌دانند و مثال‌های (78) را بیان می‌کنند.

78- a. ne-mi-xand-am.

NEG IMP laugh-1sg

'I don't laugh.'

b. harf ne-mi-zan-im

word NEG IMP hit-1pl

'We don't talk.'

c. na-xâh-am raft

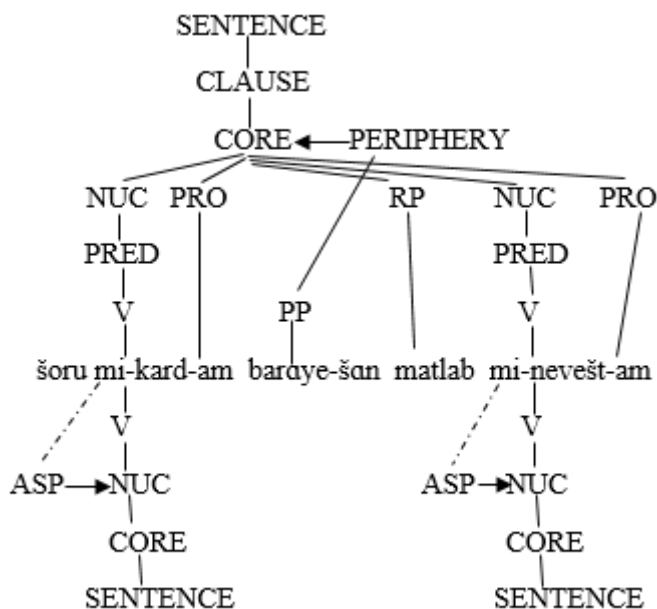
NEG want 1sg go

'I won't go'.

به نظر می‌رسد تحلیل ایشان دست‌خوش یک اشکال است، زیرا هرچند علامت یا نشان‌گر نفی بر روی فعل ظاهر می‌شود اما حوزه عملکرد یا سیطره آن کل بند است. اگر قرار باشد حوزه عملکرد یک عملگر بر اساس جایگاه نشان‌گر آن تعیین شود پس باید در خصوص عملگرهای زمان و حتی توان منظوری چنین ادعا شود که هر دو عملگرهای هسته هستند چون علامت یا نشانه‌های آن‌ها بر روی فعل در زبان فارسی ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد زبان فارسی فاقد عملگر نفی در سطح هسته با محمول فعلی باشد. بنابراین نفی در زبان فارسی در سطح مرکز یا بند قابل بررسی است نه در سطح هسته. عملگر نمود نیز اشاره به ساختار زمانی درونی یک رویداد دارد، اینکه رویداد کامل شده است، در جریان است، نمود لحظه‌ای دارد یا در طول زمان استمرار داشته است. در زبان فارسی پیشوند «می» مبین نمود استمراری و همان‌گونه که ماهوتیان (1997) نیز بیان می‌دارد نشانگر «ه» برای مثال در «رفته‌ام»، در صورت ماضی مبین نمود کامل است. به همین صورت نیز می‌توان چنین بیان کرد که زمان گذشته می‌تواند مبین نمود تام و زمان آینده (با فعل کمکی خواستن) نمود استمراری تلقی شود. بنابراین در پژوهش حاضر قائل به وجود دو عملگر در سطح هسته می‌باشیم: عملگرهای نمود و جهت‌نما.

در مورد متمم‌های خودایستا در هر یک از مثال‌های (۲۳ تا ۲۹) همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، هر دو فعل دارای صورت خودایستا هستند و هریک می‌توانند دارای بازنمایی مجزای عملگر نمود باشند که در شکل (۷) نمایان است. در مثال (۷۹) هر دو فعل به صورت مجزا دارای نشانگر استمراری «می» هستند. در نتیجه الحاق هسته‌ای از نوع پیوند هم‌پایه می‌باشد.

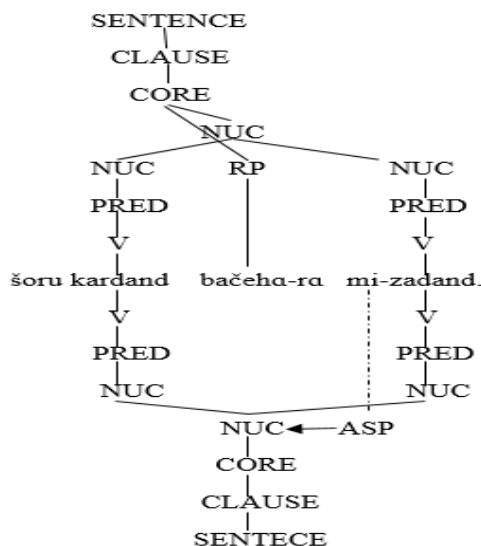
(۷۹) شروع می‌کردم برایشان مطلب می‌نوشتم.



شکل ۷- همپایگی در الحاق هسته‌ای در ساخت‌های مرحله‌ای خودایستا

همچنین فعل اصلی به تنهایی می‌تواند نشانگر نمود را دریافت کند و آن را به فعل مرحله‌ای نیز تسری دهد که در این صورت با الحاق هسته‌ای و پیوند هم‌وابستگی روبه‌رو هستیم. در هیچ‌یک از داده‌ها عملگر جهت‌نما یافت نشد.

(۸۰) شروع کردند بچه‌ها را می‌زدند.



شکل ۸- هم‌وابستگی در ساخت‌های مرحله‌ای خودایستا

لازم به ذکر است که مثال (۸۰) را نیز می‌توان به صورت (۸۱) به کار برد، که در این صورت نمود استمراری فعل نوشتن به فعل مرحله‌ای نیز تسری پیدا می‌کند و در نتیجه پیوند از نوع هم‌وابستگی خواهد بود. بر این اساس پیوند در ساخت‌های خودایستا به صورت هم‌وابسته است.

(۸۱) شروع کردم برایشان مطلب می‌نوشتم.

نگارندگان در جستار حاضر معتقدند که مصدر در ساخت‌های مرحله‌ای از جنس فعل است، فعلی که فاقد مشخصه‌های دستوری است و برای بازنمایی این مشخصه‌ها به فعل دیگر (مرحله‌ای) نیازمند است. ماهوتیان (۱۹۹۷: ۲۷۲) چنین بیان می‌کند که صورت مصدری فعل که به صورت اسم ظاهر می‌شوند، برابر هستند با آنچه که (در زبان‌های دیگر) اسم فعل / اسم مصدر (gerund) خوانده می‌شوند و مثال (82) را ارائه می‌دهد:

82) ašpæzi--kærdæn xeyli væqt mi-gir-e

cook--to do very time DUR-get-3S

‘Cooking takes a lot of time.’

پاریس^۱ (۲۰۰۳: ۲-۳) اسم فعل (gerund) در زبان اسپانیایی را نتیجه ادغام یک ریشه فعلی و یک تکواژ مقید {-ando/-iendo} می‌داند و چنین بیان می‌کند که اسم فعل‌ها، صورت‌های فعلی هستند که می‌توانند دارای فاعل، متمم، و قید باشند. وی در تعریف اسم فعل نخست به «ناقص بودن^۲» این ساخت اشاره می‌کند و معتقد است به دو دلیل می‌توان اسم فعل را ناقص محسوب کرد. نخست آن‌که این ساخت‌ها ناخودایستا هستند و به لحاظ (بازنمایی) نمودی نیز استمراری^۳ هستند. به عبارتی دقیق‌تر، موقعیت زمانی رویدادی که توسط اسم فعل بیان می‌شود، به وسیله محدوده نحوی خارج از آن یعنی فعل خودایستای دیگر در ساخت تعیین می‌شود. همچنین رویدادی که اسم فعل مبین آن است به صورت جزیی بیان می‌شود یعنی نقطه پایان آن در محدوده اصلی اطلاعی^۴ نیست. از مباحث مذکور چنین می‌توان نتیجه گرفت که به جهت زمانی، اسم فعل استقلالی ندارد و به فعل اصلی که همراه آن در ساخت ظاهر می‌شود متکی است و نمود آن نیز نامشخص و استمراری است و به این جهت در بند اصلی درونه‌گیری می‌شود.

به نظر می‌رسد تعاریف پاریس (۲۰۰۳) از اسم فعل بسیار به مصدر در زبان فارسی (مادامی که در یک ساخت مرکب قرار می‌گیرد) نزدیک باشد و به قیاس آن‌ها و بر اساس مباحث پیشین، مصدر در زبان فارسی (حداقل در جایگاه‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند) را بدین صورت تعریف کرد:

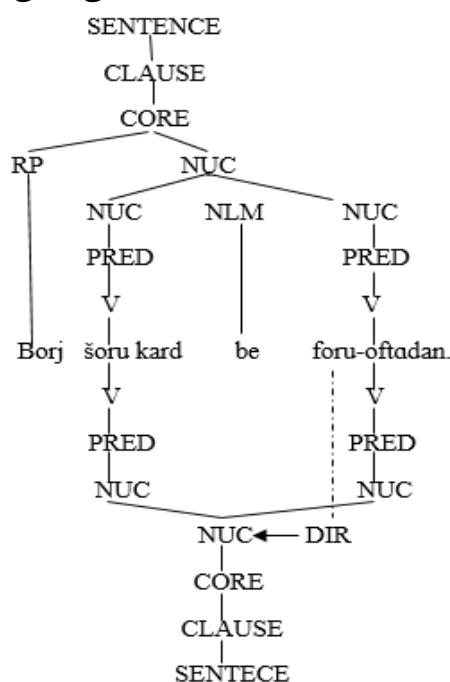
" مصدر در زبان فارسی از ترکیب یک ریشه فعلی به همراه تکواژ مقید (ن، تن) ساخته می‌شود (ساختن+ن=ساختن/ عمل کرد+ن=عمل کردن). مصدر صورتی فعل مانند است که به جهت ناخواستایی برای بازنمایی مقوله‌های دستوری (زمان، نمود و غیره) به محمول اصلی وابسته است. چون نمی‌تواند نمود تام داشته باشد پس می‌توان گفت دارای مشخصه نمود استمراری است. می‌تواند دارای فاعل آشکار باشد، متمم بگیرد و قیدی آن را توصیف کند."

در ساخت‌های مصدری همانند همه ساخت‌های مرحله‌ای با الحاق هسته‌ای روبه‌رو هستیم. از آن‌جا که مصدر (فعلی که رویداد را نشان می‌دهد) فاقد مشخصه‌های دستوری است برای بازنمایی آن‌ها به فعل مرحله‌ای نیازمند است و در نتیجه الزاماً عملگرهای هسته (نمود و

1- Paris, L
2- defective
3- imperfective
4- assertion

جهت‌نما) بین هر دو مشترک خواهد بود. در مثال (۸۳) نشانگر «فرو» که جهت (رو به پایین) رویداد را نشان می‌دهد عملگری است که مشخصه خود را به فعل دیگر نیز تسری می‌دهد و در نتیجه در ساخت‌های مصدری پیوند از نوع هم‌وابستگی است. لازم به ذکر است که حرف اضافه «به» به عنوان رابط دو هسته^۱ (NLM) در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند بین دو محمول یا پیش از آن‌ها واقع شود.

(۸۳) پس از فروکش کردن قسمتی از زیر پایه ریشه، برج شروع کرد به فروافتادن.

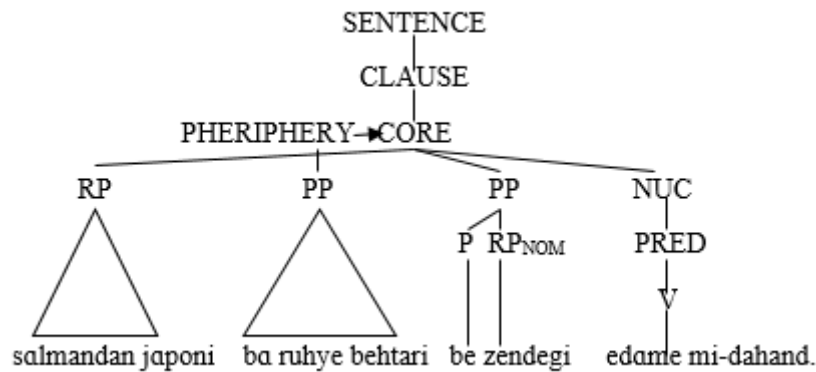


شکل ۹- هم‌وابستگی در ساخت‌های مرحله‌ای مصدری

در خصوص سازه‌های اسمی شده، یعنی فعل‌هایی که به صورت اسم تغییر پیدا می‌کنند، ساخت مرحله‌ای شامل دو هسته است که هر دو نیز نقش محمولی دارند. اما در این نوع ساخت‌ها یک محمول از مقوله فعل و دیگری از مقوله اسم است که با گره RP_{NOM} تعریف می‌شود (شکل ۱۰). در این نوع الحاق هسته‌ای نمی‌توان قائل به وجود پیوند هم‌وابستگی بود زیرا این پیوند متقارن است و هر دو محمول باید از یک جنس یا مقوله باشند. در نتیجه پیوند در ساخت‌های اسمی از نوع هم‌پایگی خواهد بود.

1- nuclear linkage marker

۸۴- [با ابداع این شیوه جدید] سالمندان ژاپنی با روحیه بهتری به زندگی ادامه می‌دهند.



شکل ۱۰- فرافکن سازه‌ای در ساخت‌های مرحله‌ای اسمی شده

۹.۳. فعل‌های مرحله‌ای واژگانی

علاوه بر فعل‌هایی که آشکارا نمایان‌گر مرحله‌ای از انجام رویداد هستند (آغاز کردن / شدن، شروع کردن / شدن، خاتمه دادن، ادامه دادن و غیره) فعل‌هایی نیز وجود دارند که علاوه بر معنای اصلی خود می‌توانند در ساخت دیگری به عنوان محمول مرحله‌ای به کار برده شوند (برای مثال فعل‌های افتادن / گرفتن / انداختن / آمدن و غیره). فعل‌های مذکور در مثال‌های زیر به عنوان محمول اصلی، مرحله‌ای هستند و همان‌گونه که ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) نیز اشاره می‌کند این فعل‌ها بیان‌گر نمود (مرحله) آغازی هستند.

۸۵- به جای این‌که حرفی بزند یا جوابی بدهد یک‌مرتبه به گریه افتاد.

نجفی (۱۳۷۸: ۷۳) معنای فعل افتادن در مثال‌هایی نظیر (۸۵) را شروع کردن به، بنا کردن

به و پرداختن به می‌داند.

۸۶- خانم آمد بر قصد، پاشنه کفشش ورامد.

نجفی (۱۳۷۸: ۳۸) معتقد است فعل آمدن در مثال‌هایی مانند (۸۶)، که عمدتاً نیز پیش از

فعل التزلمی به کار می‌روند، معنای شروع کردن یا قصد کردن دارند.

۸۷- برف دوباره گرفته بود.

نجفی (۱۳۷۸: ۱۲۳۰) چنین بیان می‌دارد که فعل گرفتن در ساخت‌هایی نظیر (۸۷) دارای

معنای شروع شدن، درگرفتن، آغاز باریدن یا وزیدن دارد.

گرو (۲۰۰۴: ۱۲۳) نیز به مثالی نظیر (88) اشاره دارد که در آن فعل *japte* در کاربرد مصطلح آن معنای ایستادن دارد اما می‌تواند به عنوان محمول مرحله‌ای (آغاز/ شروع کردن) نیز استفاده شود.

88) ne-mak naaj = kat-japte-k.

1SG-INST around = go(PL)-BEGIN(PL)-PFV

‘Those Yaqui “low-firers” began to make me drink liquor; they began to go around with me.’

علاوه بر فعل‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، دسته دیگری از فعل‌ها نیز وجود دارند که وقتی به فعل اصلی اضافه می‌شوند مفهوم نمود به ساخت اضافه می‌کنند و نجفی و رحیمیان (۱۴۰۰) از آن‌ها به عنوان فعل نمودی واژگانی یاد می‌کنند.

۸۹) بابا گرفت خوابید.

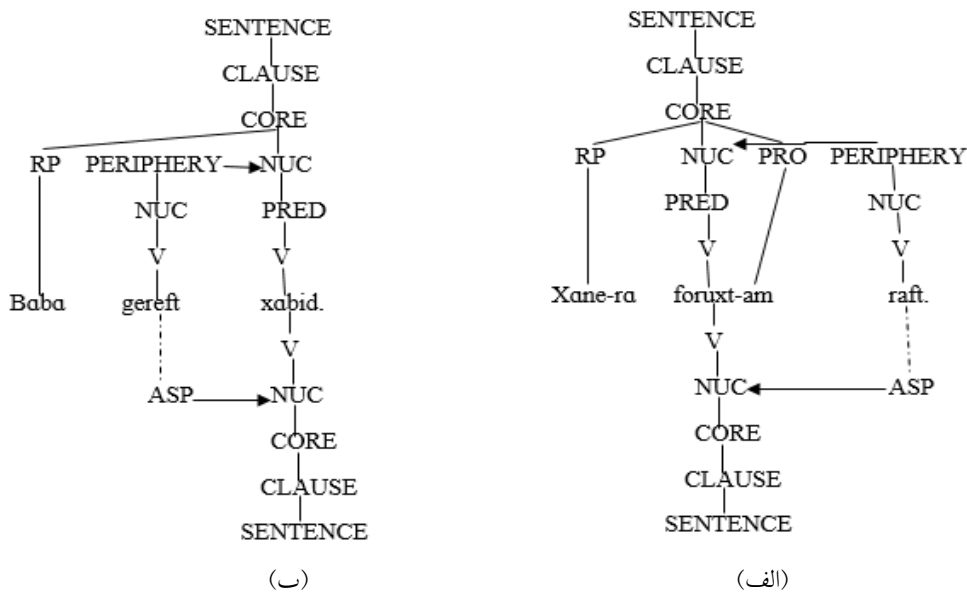
۹۰) خانه را فروختم رفت.

وجه تمایز این دسته از فعل‌ها با فعل‌های مرحله‌ای واژگانی در این است که دسته نخست (نمودی واژگانی) از ساخت قابل حذف می‌باشند و عدم حضور آن‌ها منجر به نادرستی شدن ساخت نمی‌شود و تنها اطلاعات اضافی به ساخت اضافه می‌کنند به همین جهت نیز با فعل اصلی در یک پیوند ناهم‌پایه افزوده قرار می‌گیرند. در شکل (۱۱) همان‌گونه که مشاهده می‌شود، فعل‌های گرفت و رفت به ترتیب نمود آغازی و پایانی را به ساخت اضافه می‌کنند. در مقابل فعل‌های مرحله‌ای در مثال‌های (۸۵ تا ۸۷) محمول اصلی هستند و حذف آن‌ها منجر به نادرستی شدن ساخت می‌شود.

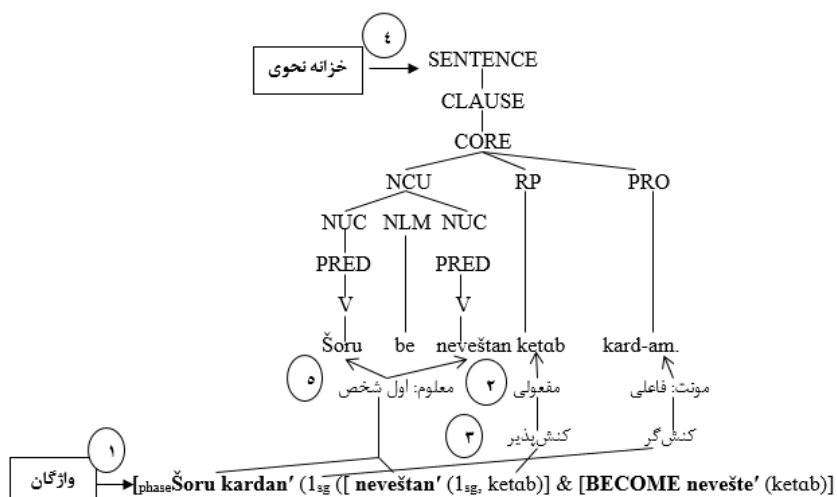
۱۰.۳. تعامل نحو-معناشناسی در ساخت‌های مرحله‌ای

تعامل نحو و معناشناسی در ساخت‌ها بر اساس الگوریتم پیوندی تعریف می‌شود. الگوریتم پیوندی مبین رابطه دوسویه از نحو به معناشناسی و معناشناسی به نحو است که به ترتیب فرایند تولید و فرایند درک در ساخت‌های زبانی را رمزگذاری می‌کنند. از آن‌جا که در ساخت‌های مرحله‌ای با دو رویداد مجزا رو به رو نیستیم و به عبارتی دقیق‌تر هر دو هسته مبین

یک رویداد واحد هستند، الگوریتم‌های مذکور بر اساس گام‌های پیش‌فرض در جملات ساده بازنمایی می‌شوند.

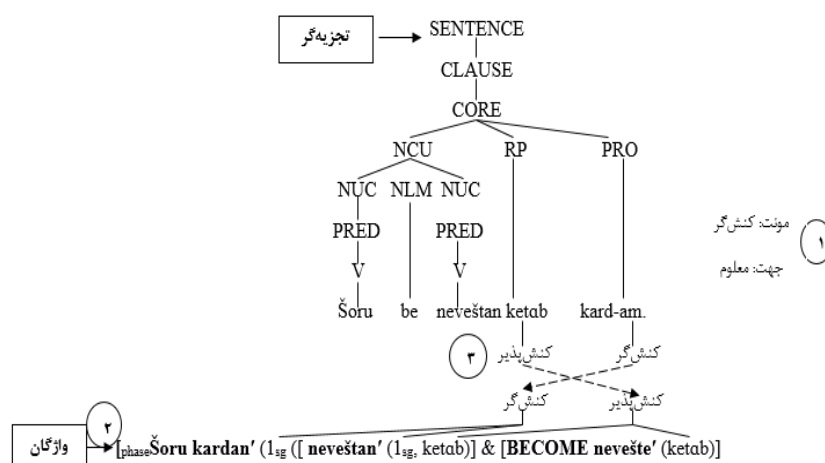


شکل ۱۱- ناهم‌پایگی افزوده هسته‌ای در فعل‌های نمودی واژگانی، برگرفته از نجفی و رحیمیان (۱۴۰۰)
 ۱۱۴- شروع به نوشتن کتاب کردم.



شکل ۱۲- الگوریتم پیوندی از معناشناسی به نحو در ساخت‌های مرحله‌ای

در شکل (۱۲) الگوریتم پیوندی از معناشناسی به نحو مشاهده می‌شود. هر یک از شماره‌های موجود در شکل مبین گام‌های پیش فرض هستند. به طور خلاصه؛ گام نخست مربوط به بازیابی ساخت منطقی بر اساس نوع محمول است. گام دوم مربوط به تعیین کنش‌گر و کنش‌پذیر می‌باشد. از آن‌جا که فعل اصلی متعدی است، ساخت دارای هر دو فرانش و کنش‌گر و کنش‌پذیر می‌باشد. در گام سوم مونت و حالت‌های دستوری موضوع‌ها مشخص می‌شود. از آن‌جا که مونت دارای نقش کنش‌گری است پس جهت ساخت نیز معلوم است. گام چهارم نیز ناظر بر تعیین درست قالب‌های نحوی برای بازنمایی صحیح سازه‌ای ساخت می‌باشد و در نهایت در گام پنجم موضوع‌های معنایی به جایگاه‌های موضوعی در سطح نحوی متصل می‌شوند.



شکل ۱۲- الگوریتم پیوندی از نحو به معناشناسی در ساخت‌های مرحله‌ای

در پیوند نحو به معناشناسی نیز همان‌گونه که در شکل (۱۲) مشاهده می‌شود، گام یک به استخراج انواع اطلاعات واژی نحوی از قبیل تعیین جهت، نشان‌داری حالت، ترتیب واژگان و حروف اضافه اختصاص دارد. گام دوم به بازیابی صورت منطقی محمول و نیز تعیین فرانش‌ها می‌پردازد و در نهایت در گام سوم اطلاعات موجود در گام‌های پیشین به یکدیگر متصل می‌شوند.

در نهایت بر اساس مطالب مطرح شده در این بخش طرحواره ساختاری (جدول ۲) برای ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی پیشنهاد می‌شود.

جدول ۲- طرحواره ساختاری ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی

نوع ساخت: ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی

نحو:

الحاق: هسته‌ای

پیوند: هم‌وابستگی / هم‌پایگی

نوع ساختار: فعل - فعل

[CL [CORE [NUC [NUC_{phase event}] [NUC_{event}]] RP (RP)]]
[CL [CORE [NUC_{phase event}] [NUC_{event}] RP (RP)]]

قالب(های) واحدها: بر اساس اصل گزینش قالب نحوی (ر.ک ون ولین ۲۰۰۵):

مونت: کنش‌گر

الگوریتم پیوندی: به صورت پیش‌فرض

نشان‌گر ساخت‌وازی: Ø

معناشناسی: [PRED_{NUC1}] PHASE-CHANGE[PRED_{NUC2}]

کاربردشناسی:

توان منظوری: نامشخص

ساخت کانونی: نامشخص

۴. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد ساخت‌های مرحله‌ای بر اساس ویژگی‌های معنایی و نحوی توصیف و تبیین شوند. همان‌گونه که در بررسی داده‌ها مشاهده شد، ساخت‌های مرحله‌ای در قالب واژگانی رمزگذاری می‌شوند، به این معنا که فعل‌ها دو رویداد مجزا را رمزگذاری نمی‌کنند، بلکه با یک محمول مرکب روبه‌رو هستیم به گونه‌ای که یک فعل مبین رویداد اصلی و دیگری مبین مرحله‌ای از انجام رویداد مذکور است. به همین جهت نیز دارای وابستگی نحو

و معنایی بالایی می‌باشند. بازنمایی نحوی ساخت‌های مرحله‌ای به این صورت است که هر دو فعل به عنوان دو هسته محمولی در الحاق هسته‌ای به هم ملحق می‌شوند و از آنجا که لزوماً دارای عملگر مشترک (نمود، جهت‌نما) هستند در پیوند هم‌وابستگی قرار می‌گیرند. فعل اصلی در یک ساخت مرحله می‌تواند به صورت خودایستا، مصدر و یا محذوف باشد یا صورت اسمی شده پیدا کند. در ادامه مشخص شد که فعل مرحله‌ای نمی‌تواند با فعل‌هایی از نوع ایستا در ساخت مرحله‌ای همراه شود. همچنین کاربرد فعل‌هایی از نوع حصولی و تکبّاری با فعل مرحله‌ای منجر به خوانش تکراری از ساخت خواهد شد. در نهایت نیز بر اساس انواع ویژگی‌های نحوی و معنایی یاد شده، طرحواره ساختی ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی ارائه شد.

علائم اختصاری

ADV	Adverb
ASP	Aspect
AUX	Auxiliary
DEC	Declarative
DYN	Dynamic
FUT	Future
IF	Illocutionary force
IMPF	Imperfective
IU	Information unit
LDP	Left detached position
MOD	Modality
NUC	Nucleus
PP	prepositional/postpositional phrase
PRED	predicate
PrcS	Pre core slot
RP	Referential phrase
PRO	pronoun
PSA	privileged syntactic argument
V	verb

منابع و ماخذ

۱. ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۳). پژوهشی در فعل‌های نمودی در زبان فارسی. مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. انوشه، مزدک (۱۳۹۷). نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی. (۱): ۷۳-۹۱.
۳. داوری، شادی (۱۳۹۳). نمود تکمیلی در زبان فارسی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی (۷): ۱۶۹-۱۹۱.
۴. دستلان، مرتضی، زینب محمدابراهیمی، راضیه مهدی‌بیرقدار و بلقیس روشن (۱۳۹۵). نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو بر پایه رویکرد شناختی بسط استعاری و مولفه‌های نمودی. دو ماهنامه جستارهای زبانی. ش (۳۱) ۳. صص ۶۹-۸۶.
۵. راسخ مهند، محمد (۱۳۹۳). پیدایش فعل‌های دوگانه در زبان فارسی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی (۷): ۶۹-۹۵.
۶. غنچه‌پور، موسی (۱۳۹۹). نمود در ترکیب فعلی: پژوهشی پیکره‌بنیاد. مجله علم زبان. سال ۷. صص ۴۵-۸۰.
۷. گلفام، ارسلان (۱۳۸۵). اصول دستور زبان. تهران: سمت.
۸. مجیدی، مریم (۱۳۸۸). جلوه‌ها و کارکردهای نمود در زبان فارسی. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۵. صص ۱۴۵-۱۵۸.
۹. معزی‌پور، فرهاد (۱۳۹۹). دستور نقش و ارجاع و دستوری‌شدگی شواهدی از معین‌شدگی در فارسی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ش ۳. صص ۱۳۷-۱۸۸.
۱۰. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه. تهران: نیلوفر.
۱۲. نجفی، پریسا و جلال رحیمیان. (۱۴۰۰). بازنمایی نحوی، معناشناسی و کاربردشناسی فعل‌های مجاور در زبان فارسی (تحلیلی بر مبنای دستور نقش و ارجاع). پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۳ (۱): ۱۳۳-۱۶۲.

۱۳. نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی. *مجله ادب پژوهی*. ش ۱۴. صص ۹۳-۱۱۰.

14. Baker, Mark C. (2003). *Lexical Categories: Verbs, Nouns, and Adjectives*. Cambridge: Cambridge University Press.
15. Chung, Sandra and Alan Timberlake. (1985). Tense, aspect, and mood. In T. Shopen [ed], *Language typology and syntactic description: Grammatical categories and the lexicon 3*, Cambridge: Cambridge University Press, 202-258.
16. Comrie, Bernard. (1976). *Aspect*. New York: Cambridge University Press.
17. Cristofaro, Sonia. (2003). *Subordination*. Oxford: Oxford University Press.
18. Croft, William (1991). *Syntactic Categories and Grammatical Relations*.
19. Dixon, R.M.W. (2005). *A Semantic Approach to English Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
20. Dowty, D. (1979). *Word meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
21. Freed, A. F. (1979). *The semantics of English aspectual complementation*, Dordrecht, D. Reidel.
22. Guerrero Valenzuela, Lili'an G. (2004). The syntax–semantics interface in Yaqui complex sentences: a Role and Reference Grammar analysis. Ph.D. dissertation, University at Buffalo.
23. Longacre, R. E. (1976). *An Anatomy of Speech Notions*. Lisse: Peter de Ridder.
24. Mahootian, Shahrzad (1997). *Persian*. London: Routledge.
25. Newmeyer, F. J. (1969). *English Aspectual Verbs*. Studies in Linguistics and Language Learning, 6. Seattle: University of Washington.
26. Newmeyer, F. J. (1975). *English Aspectual Verbs*. The Hague: Mouton.
27. Nolan, B. (2017). The syntactic realisation of complex events and complex predicates in situations of Irish Argument Realisation. In Brian Nolan & Elke Diedrichsen [eds], *Complex Predicates and Complex Events: Verb-verb constructions at the syntax-semantic interface*. pp. 13-43.
28. Noonan, M. (1985). 'Complementation', in T. Shopen (ed.), *Language Typology and Syntactic Description, Volume 2: Complex Constructions*, pp. 42–140. Cambridge: Cambridge University Press.
29. Noonan, M. (2007). *Complementation, Language Typology and Syntactic Description, Volume 2*, Edited By: T.Shopen, 52-150. Cambridge: Cambridge University Press.
30. Paris, Luis. (2003). Grammatical encoding of event relations: gerund phrases in Spanish. Ph.D. dissertation, University at Buffalo.

31. Rezai, V. (2003). *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi*. PhD. Dissertation, University of Isfahan.
32. Vendler, Z. (1967). *Linguistics in philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.
33. VanValin, R. (2005). *Exploring the syntax-semantics interface*, Cambridge, Cambridge University Press.
34. Cambridge University Press.
35. VanValin, R. (2007). Recent Developments in the Role and Reference Grammar Theory of Clause Likage. *LANGUAGE AND LINGUISTICS*, 8.1: 71-93.
36. VanValin, R. (2021). Cosubordination. In Robert Van Valin (ed), *Challenges at the Syntax-Semantics-Pragmatics Interface: A Role and Reference Grammar Perspective*. 241-254Ed: Cambridge Scholars Publishing.

**Phase constructions in Persian language
(A corpus-based analysis in the Role and Reference Grammar
framework)**

Parisa Najafi

PhD student in Linguistics, Department of Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran

Jalal Rahimian¹

Professor Department of Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran (corresponding author)

Alireza Khormae

Professor, Department of Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran

Amirsaeid Moloodi

Assistant Professor, Department of Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran

Received: 28/01/2022 Accepted: 19/04/2022

Abstract

Phase predicates describe each of the beginning, continuation, or end phases of an event and are expressed in the form of verbs such as start, continue, end, and so on. In this regard, we call the structures in which there is a phasal predicates "phase construction" and discuss them. We believe that Role and Reference Grammar (RRG) with its approach to the analysis of complex constructions can be used as a theoretical framework for the present study. Based on this, we first analyze the syntactic and semantics aspects of phase constructions, then explain the interaction of the two levels of syntax and semantics. Finally, we will present the "constructional scheme" of phase constructions in Persian language. In the syntactic dimension, various types of "juncture-nexus" relations are considered, and in the semantics dimension, various properties of predicates will be the focus of discussion. Syntactic-semantic interaction in phase constructions will also be justified in the form of linking algorithms. It is worth mentioning that the data of the present study are taken from the corpus of Hamshahri 2.

Keywords: Role and Reference Grammar, phase construction, juncture-nexus relations, linking algorithms.

1- Jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

